

دنیای ما پس از کرونا



جامعه در مخاطره

از نظر «اولریش بک» با پیشرفت تکنولوژی و پیامدهای تخریب محیط زیست، مسئولیت‌های اجتماعی و دلالت‌ها نیز بیشتر می‌شود. یکی از وظایف جامعه‌شناسان، تحلیل و واکاوی اثرات مخاطرات جدید در جامعه، نهادها، فرایندها و شیوه‌های زندگی و انسجام یا تضادهای ناشی از آن‌هاست. بنا بر نظر «بک» در جامعه در خطر دغدغه اصلی، نه توزیع خوبی‌ها (ثروت و غیره)، بلکه توزیع بدی‌ها (ضرر و زیان و غیره) است و چون مخاطرات فراتر از محدودیت‌های طبقاتی می‌روند، پس طبقات اجتماعی معنای خود را از دست می‌دهند و کنشگران اجتماعی «فردگرا» می‌شوند و از هم جدا افتاده؛ در نتیجه از طبقه اجتماعی‌شان گسسته و جدا می‌شوند. راه‌حل‌های «بک» برای چالش‌های جامعه در مخاطره از قبیل بی‌مسئولیتی سازمان یافته، روابط ناشی از مخاطره و انفجاری بودن مخاطرات به لحاظ اجتماعی عبارت‌اند از: تأکید و توجه به دموکراسی، آزادی، فرصت‌های ناشی از مخاطره، جنبش‌های جهان‌وطنی، شهروندی جهان‌وطنی و مهم‌تر از همه تفکر انتقادی، نقد جامعه و محدود نشدن به تفکر صرف کارشناسان فن‌سالار.

به نظر «بک» تنوع، فردگرایی و شک‌گرایی تقدیر فرهنگ ماست. «بک» این نظریه را پس از فاجعه انتشار گاز سمی در بوپال هند و انفجار اتمی چرنوبیل شوروی نوشت؛ سپس همین نظر را برای تحلیل اوضاع

تنها نزدیک به چندین ماه است که این موجود بسیار کوچک توانسته انبوهی از پرسش‌ها را در برابر جامعه انسانی قرار دهد. حجم پرسش‌های ما پس از کرونا بسیار بیشتر از پاسخ‌هاست. کتاب نادانسته‌های بشری پس از کرونا بسیار قطورتر از قبل شده است. صورت‌بندی پرسش‌ها و ابهام‌ها به همان اندازه پاسخ به آن‌ها از اهمیت برخوردار است و البته به نظر می‌رسد پرسش‌های جدید عرصه‌های مختلف دین‌شناسی، شناخت‌شناسی، علوم تجربی، علوم انسانی و علوم اجتماعی را در بر گرفته است. اگر تا پیش از کرونا امکان ارائه پاسخ‌های ساده به پرسش‌های ساده درباره زندگی و حیات بود، امروز هم پرسش‌ها پیچیده شده‌اند و هم پاسخ‌ها. نکته مهم‌تر آنکه، بحران به گروه، طبقه یا قشر خاصی منحصر نشده است؛ دولت‌ها و ملت‌ها، فرادستان و فرودستان، توسعه‌یافته و عقب‌نگه‌داشته شده، شمالی و جنوبی، حاکم و محکوم هریک به نحوی تحت تأثیر اپیدمی قرار گرفته‌اند و البته نه به یک میزان. درست است که ویروس، قربانیان خود را فارغ از دین، نژاد، جنسیت، ملیت، فرهنگ، طبقه، مرام و مسلک انتخاب می‌کند، اما قربانی شدن موکول است به حضور در مکان مناسب و چه بسا فرودستان بیش از دیگران در دسترس ویروس هستند. هنوز مدت کوتاهی از ورود بشریت به سرزمین عجایب کرونا نگذشته است؛ از همین رو شناخت دنیای کرونایی نیاز به زمان بیشتر دارد. هنوز در متن حادثه هستیم و تا شناخت همه ابعاد شرایط نوین راه زیادی در پیش داریم؛ از این رو سخن گفتن درباره این دنیای جدید بسیار دشوار و با ابهام و اما و اگرهای فراوان همراه است؛ باین وجود در همین چند ماه ادبیات گسترده و حجیمی درباره آثار و پیامدهای کرونا در حوزه‌های مختلف ارائه شده است که به اختصار به برخی از این وجوه معطوف به شرایط ایران اشاره می‌شود:

سیاسی اجتماعی حاکم بر اروپای مواجه با بحران جنون گاوی به کار برد و بعد هم حوادث ۱۱ سپتامبر و به ویژه بحران اقتصادی آمریکا.

نشت بحران اقتصادی آمریکا در سراسر جهان به خوبی پیوند جهانی علم، ثروت و جهانی شدن و مخاطره را نشان می‌دهد. حوادث ۱۱ سپتامبر و پیامدهای جهانی آن، آنفولانزای مرغی شرق آسیا، آلودگی شیرخشک‌های چینی و آنفولانزای خوکی و غیره گواهی بر نظریه جامعه جهانی در مخاطره «بک» است.

درواقع «بک» تلاش کرده به این پرسش پاسخ دهد که چگونه باب اندیشه‌ها و اعمال اجتماعی و سیاسی، با در نظر گرفتن دگرگونی‌های رادیکال جهانی (تخریب محیط زیست، بحران‌های مالی، گرم شدن کره زمین، بحران‌های دموکراسی و نهادهای ملی دولتی) برای یک مدرنیته تاریخی در هم تنیده به شیوه‌ای جدید، گشوده می‌شود؟ طبیعت درس‌های زیادی برای

درست است که ویروس، قربانیان خود را فارغ از دین، نژاد، جنسیت، ملیت، فرهنگ، طبقه، مرام و مسلک انتخاب می‌کند، اما قربانی شدن موکول است به حضور در مکان مناسب و چه بسا فرودستان بیش از دیگران در دسترس ویروس هستند



آموختن به ما دارد. ویروس کرونا می‌تواند هشداری باشد برای اتفاق‌هایی به مراتب هولناک‌تر که چشم در چشم ما دوخته‌اند. ما پس از کرونا آسیب‌پذیرتر هستیم. مگر غیرازاین است که ما در وضعیتی سراسر بیم‌زده و مخاطره‌آمیز قرار داریم و هرروز منتظر پیامدهای ویرانگرش هستیم که فرصت هیچ واکنش درستی را باقی نمی‌گذارد؟ قراردادهای موقت، دورکاری، شناورسازی ساعات کار و حتی شناورسازی وظایف شغلی مگر سکه رایج در جامعه ایران نشده‌اند و نشانه‌های جامعه درخطر نیستند؟ به قول «بک» مگر ما علاوه بر جمعی‌سازی نابرابری شاهد «فردی‌سازی نابرابری» نیز نیستیم؟



چه کسی تبیین‌کننده این منافع است: نظام‌ها و دولت‌ها؟ نمایندگان واقعی مردم؟ یا خود آن‌ها؟ به‌علاوه آیا می‌توان از منافع ملی سخن گفت که رفاه، سلامت و بهزیستی عمومی را نقض کند؟ آیا منافع ملی می‌تواند دور از چشم مردم و بدون اطلاع آن‌ها تعیین و برای تأمین آن اقدام شود؟

تعیین رفتار مصرفی

کرونا رفتار مردم را به سرعت تغییر داد. «لی ادلکورت»، متخصص پیش‌بینی روندها، می‌گوید این ویروس در حال ایجاد یک «قرنطینه مصرف» است و تأثیر شگرف فرهنگی و اقتصادی برجا خواهد گذاشت. او می‌گوید: «مردم بالاجبار به زندگی با دارایی‌های کمتر و مسافرت رفتن‌های کمتر عادت می‌کنند؛ چون این ویروس زنجیره تأمین جهانی و شبکه‌های حمل‌ونقل را مختل می‌کند.»

او با اشاره به اینکه انتشار کربن و آلودگی صنعتی چین پس از آغاز شیوع کرونا در این کشور کاهش یافته است، اظهار می‌کند: «تصاویر جدید از هوای بالای چین نشان داد چطور دو ماه بدون تولید هوای آسمان را صاف کرده و به مردم اجازه داده نفس بکشند. این یعنی ویروس نشان خواهد داد که چطور کاهش سرعت یا تعطیلی صنایع می‌تواند محیط زیست بهتری بیافریند که قطعاً در مقیاس بزرگ قابل مشاهده خواهد بود. (به یک سیستم بهتر امیدوارم) به همین هم امید دارم؛ یک سیستم دیگر و بهتر برقرار شود که احترام بیشتری برای کار و شرایط بشر قائل است.»

تأثیر شیوع این ویروس واداران خواهد کرد شتاب مصرف را کاهش دهیم و درباره پروژه‌های آتی نیز حساسیت بیشتری داشته باشیم. هرروز یکی از سیستم‌هایی را که از زمان تولد می‌شناسیم زیر سؤال می‌بریم و موظفیم احتمال مرگشان را در نظر بگیریم. چندین سال است که فهمیده‌ایم برای بقا به‌عنوان یک‌گونه از موجودات زنده و حفظ زندگی زمین باید تغییرات شدیدی در شیوه زندگی، مسافرت، مصرف و سرگرمی خود بدهیم.

را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است. بی‌تردید آثار این وضعیت به اصلاح نظرات و سیاست‌هایی که به فضای جهانی و مقررات بین‌المللی بی‌توجه بود یا قصد داشت بی‌توجه باشد، کمک خواهد کرد. شاید این وضعیت ما را وادار کند تعریفی نو از ملیت و حاکمیت ملی ارائه دهیم. کمتر حکمران عاقلی این روزها سراغ داریم که به توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی بی‌توجه باشد یا تصور کند بدون بهره‌مندی از دانش و تجارب دیگرکشورها، می‌تواند از عهده مقابله با کرونا برآمد.

کرونا به حاکمان آموخته است که قادر نیستند مرزها را به روی یک موجود به‌غایت کوچک ببندند، پس چگونه انتظار دارند تفکر و اندیشه و تبادل فرهنگ را درون مرزهای ملی محصور کنند یا سیاست‌های داخلی در زمینه‌هایی مثل حقوق بشر یا حتی در حوزه سلامت را فارغ از سمت‌وسو و معیارهای جامعه بین‌الملل تعیین یا بر ملت‌ها تحمیل کنند.

به نظر می‌رسد ماجرای شیوع کرونا ما را به مفهوم منافع ملی نزدیک‌تر کرده است. در همین دوران، نویسنده‌گان کتاب «توانمندسازی حکومت» طی سلسله‌یادداشت‌هایی به طرح برخی نکات راهگشا برای شرایط بحران با الهام از مفاهیم و رویکرد «توانمندسازی حکومت» پرداختند. آن‌ها در اولین توصیه از ۱۵ توصیه خود نوشتند: «مستولان همه چیز جز منافع عمومی را فراموش کنند. منافع عمومی برای رهبری شرایط بحران کلیدی است.» آیا می‌توان گفت منافع ملی، جز منافع عمومی نیست؟ در این صورت مثل همیشه پرسش این است که معیار منافع عمومی چیست و



خروج اجباری از انزوای جهانی

در بحران کرونا به قول گیدنز «دولت‌ملت»‌ها بیش از گذشته مهم‌ترین عامل و بازیگر عرصه سیاست شدند؛ برای مثال، در اتحادیه اروپا برخی کشورها مثل صربستان و لهستان منتظر تصمیم اتحادیه اروپا برای مواجهه با ویروس نشدند و سیاست‌های ملی اتخاذ کردند. از سوی دیگر، همه‌گیری جهانی بیماری امکان انتقال بیماری فراتر از مرزهای متعارف ملی و سرعت تکثیر و انتقال آن از شهر به شهر و کشور به کشور تا قاره به قاره ضرورت همکاری و کسب توافق جهانی برای دفاع از انسان‌ها فارغ از هویت‌های ملی را در اولویت قرار داد و ادعای حکومت «جهان‌وطنی» دیوید هلد را تقویت کرد. بحران کرونا نظریات روابط بین‌الملل





کرونا و تحول اندیشه

کرونا به تحول در اندیشه و تفکر انتقادی کمک فراوانی کرده است. احتمالا این بحران گره‌های تاریخی بسیاری را حل، و گره‌های جدید در اندیشه و تفکر ایجاد می‌کند. بی‌تردید ارزش‌ها و نگرش‌های مردم را زیرورو می‌کند و همه ابعاد زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده به دگرگونی بزرگی در اندیشه و تفکر ایرانی و شیعی منجر خواهد شد. میدان جنگ با کرونا تبدیل به میدان جنگ قدیم و جدید شده است. اگر صدسال پیش چنین منازعه‌ای رخ می‌داد، علم ناچار به عقب‌نشینی می‌شد؛ اما امروز به نظر می‌رسد سنت دیگران جای پای محکم را در افکار و اندیشه عموم مردم ندارد. و با در سال ۱۳۰۸ قمری در مشهد مقدس از ۸۰ هزار جمعیت شهر ۲۰ هزار نفر را کشت؛ یعنی از هر چهار نفر یک نفر جان باخت و مدعیان طب سنتی فقط ایستادند و نگاه کردند. خوشبختانه این روزها دیگر کمتر از این گزارش‌ها می‌شنویم. شاید مهم‌ترین دلیل آن باشد که جنگ برای سنت‌های ارتجاعی مغلوبه شده است.

موج جدید تغییر در نهاد خانواده

کرونا چند هفته پس از انتشار، انبوهی از افراد را به درون خانه‌ها برگرداند. بازگشت به خانه و خانواده راهی شد برای فرار از مرگ. نکته مهم آن است که این اجبار در کل چه تأثیری بر جامعه ایران و بافتار خانواده دارد؟ خانواده که اغلب آن را فضای خصوصی می‌دانند، اکنون محل امن همه انسان‌های مضطرب و نگران محسوب می‌شود. همیشه به ما گفته شده برای مقابله با خطر به سوی جمع بروید. اما امروز به ما گفته می‌شود برای فرار از مرگ، پیوندها را قطع کنید و به انزوای خانه‌ها بخرید. آیا اینکه ما را به تنهایی در فضای خانه و خانواده و نه اجتماع فرامی‌خوانند، نشان از ماهیت و جایگاه حساس و بسیار مهم خانه به‌عنوان آخرین

پناه انبوه آدمیان دارد؟ آیا باید این وضعیت را گامی به سوی خانواده و تحکیم آن محسوب کرد یا تغییر کارکرد خانواده و دگرگون شدن نقش آن؟ آیا این حضور دائمی همه اعضای خانواده در مدتی نسبتاً طولانی روابط را تحکیم می‌کند یا تضعیف؟ نقش وضعیت اقتصادی اجتماعی در این میان چیست؟ آیا این تأثیرات بر خانواده‌های فرودستان و فرادستان یکسان است؟

دمکراسی یا اقتدارگرایی

واکنش دولت‌ها در برابر شیوع کرونا یکسان نبود؛ برخی برای خیر عمومی تا حد ممکن بسیاری از آزادی‌های فردی را محدود کردند و برخی با ادعای پرهیز از هرگونه راه‌های اقتدارطلبانه و اجبار، مردم را در رفتارشان آزاد گذاشتند. چنین موضعی کاملاً اقتدارگرا اتخاذ کرد و به این ترتیب جان جمع کثیری از مردم آنجا را نجات داد و در مقابل، ایران سعی کرد تا حد ممکن از مداخله در سازماندهی رفتار اجتماعی مردم پرهیز کند. سیاست دولت‌ها در مقابل پدیده‌ای که حیات جمعی را تهدید می‌کند، بسیار تحت تأثیر مبانی و فلسفه سیاسی نظام‌های سیاسی است. دولت لیبرال طبیعتاً باید به حداقل مداخله رو آورد و مسئولیت را به دست نامرئی بازار بسپارد و دولت اقتدارگرا نیز باید مداخله حداکثری را با سیاست کنترل و سرکوب دنبال کند. در این میان توجه سیاست‌های ایران کاملاً نامفهوم و درهم است.

«جورجو آگامبن»، متفکر چپ‌گرای ایتالیایی، ماجرای کرونا را یک «وضعیت استثنایی» تلقی کرد که در آن سرمایه‌داری، با بهره‌گیری از هراس ناشی از کرونا، وضعیتی حاد برای تحکیم سلطه خود و توجیه تعلیق حقوق عمومی انسان‌ها پدید آورده است. پرسش مهم این است که دنیای پس از کرونا دمکراتیک‌تر خواهد بود یا بسته‌تر؟

«فرانک ام. اسنودن»، استاد برجسته تاریخ و تاریخ پزشکی در دانشگاه ییل، در کتاب جدیدش (اپیدمی‌ها و جامعه) به این مسئله اشاره دارد که اپیدمی‌ها همیشه به‌مثابه بخشی از سرکوب سیاسی در نظر گرفته شده‌اند. در جریان مباحث راه‌های مقابله با کرونا بخش

واکنش دولت‌ها

در برابر شیوع

کرونا یکسان

نبود؛ برخی

برای خیر

عمومی تا حد

ممکن بسیاری

از آزادی‌های

فردی را محدود

کردند و برخی با

ادعای پرهیز از

هرگونه راه‌های

اقتدارطلبانه و

اجبار، مردم را

در رفتارشان آزاد

گذاشتند

چشمگیری از صاحب‌نظران و حتی فعالان سیاسی اجتماعی از دولت و نظام خواستند تا نظامیان را درگیر مبارزه با کرونا کرده و با استفاده از قوه قهریه نیروهای نظامی از تردد و رفت‌وآمد مردم جلوگیری کند. جالب اینکه برخی مقامات دولتی با اشاره به تجربه چین و اقتدار به‌کاربرده شده در آنجا توسط دولت حاکم برای کنترل شیوع کرونا تأکید کردند که موافق به‌کارگیری زور و اجبار و قرنطینه نیستند. فراموش نکنیم که همین آقایان در ماجرای اعتراض علیه افزایش قیمت بنزین، استفاده از قوه قهریه برای کنترل مردم ناراضی را تأیید کردند. آیا تناقضی در حال شکل‌گیری است؟ چرا روشنفکران و فعالان مدنی که دائم بر عدم مداخله نظامیان در سیاست و اقتصاد و اجتماع تأکید می‌کردند، حالا بر ضرورت حضور نظامیان تأکید می‌کنند و در مقابل، دولت که در سال ۱۳۹۸ به‌کرات از نیروهای نظامی برای کنترل اوضاع استفاده کردند، با به‌کارگیری آن‌ها در مبارزه با کرونا مخالفت می‌کنند؟ و البته این، همه نیست ...

